

«نصاب صادق» آموزش منظوم لغات ترکی به فارسی

محمدصادق نائبی

snaebi@yahoo.com

مقاله

مقدمه

کتاب «نصاب صادق» بصورت شعر، زبان ترکی را به فارسی زبانها یاد می دهد. با اینکه چند ماهی از انتشار این کتاب نمی گذرد اما تمام دو هزار جلد آن در بازار به فروش رفت. عدم توانایی در انتشار مجدد آن و تقاضای زیاد علاقمندان مرا وا داشت که این کتاب را بوسیله اینترنت در اختیار علاقمندان داخل و خارج از کشور بگذارم. این تجربه را در انتشار اینترنتی کتاب «واژگان زبان ترکی در فارسی» در سایت تربیون و چند سایت دیگر داشتم که استقبال زاید الوصفی از آن گردید. جهت مراعات حوصله خوانندگان، کتاب را تلخیص کرده و قسمتهای اصلی آنرا در این مجال گنجانده ام تا شاید مفید باشد. قسمتهای ارائه شده در این مقاله به ترتیب عبارتند از: مقدمه مؤلف بر کتاب، مقدمه دکتر صدیق درباره کتاب نصاب صادق، شرح جامع نصاب و نهایتاً ارائه تمام 21 باب از نصاب صادق.

مقدمه کتاب

زبان ترکی در کنار اینکه جزو گسترده ترین و کهن ترین زبانهای بشری است، پیچیده ترین قوانین آوایی را نیز دارد. به هر حال، ترکیها با یادگیری سریع زبان فارسی و عربی، زبان خود را به غیرترکان یاد دادند. چنانکه، بعد از اسلام لغتنامه سترگ ترکی - عربی بنام «دیوان لغات الترك» توسط شیخ محمود کاشغری خلق می گردد. شیخ محمود در ابتدای این گنجینه به حدیثی از پیامبر (ص) درباره زبان کهن ترکی و خصوصیات متکلمین آن و حکومت طولانی و جهانی آنها اشاره کرده و اضافه می کند که لازم است زبان ترکی را عربی یاد بگیرند. بعد از این لغتنامه نیز عالمان و دانشمندان چندی مانند امیرعلی شیر نوایی و مفسر بزرگ - زمشخری دست به خلق لغتنامه های ترکی زدند. اما چند سده بعد، روش دیگری توسط ترکیها ابداع شد تا بتوانند زبان خود را به دیگران و بعدها هر زبانی را به زبانهای دیگر منتقل کنند و آنهم استفاده از هنر شعری بود. این هنر شعری را «نصاب» نامیدند. آنها در نصاب بصورت منظوم، معادل کلمات دو زبان را در کنار هم می آوردند. خواننده گاهی با حفظ آن شعر و یا به کمک حلاوت و طراوت شعری، براحتی معادل کلمه را حفظ می کرد. این نوع هنر، به فارسها و عربها و هندیها و ... نیز منتقل شد و آنها برای آموزش زبان خود به دیگران در قالب اوزان عروضی به سرودن شعر پرداختند. البته بعدها دامنه «نصاب» گسترده تر شد و شامل شرح لغات و اصطلاحات رشته های مختلف نیز گردید.

تاکنون در حدود 60 نصاب منظوم شده است که 40 نصاب از آن یا توسط ترکیها خلق شده و یا به ترکی سروده شده است. شاید 10 مورد از نصابهای مذکور را نصابهای ترکی به فارسی تشکیل داده باشند و اگر میانگین بگیریم، معلوم می گردد که تقریباً در هر قرن، یک نصاب ترکی به فارسی خلق شده است که با توجه به آفرینش لغات و اصطلاحات جدید، چندان رقم خوبی نیست. نصاب حاضر در ادامه همین روش و در پاسخ به خیل مشتاقان یادگیری زبان ترکی منظوم شده است.

نصاب صادق، در 500 بیت از اوزان عروضی و در دو فصل سروده شده است. فصل نخست، نصاب موضوعی است که در 10 باب یا 10 وزن عروضی متنوع است و در هر مصرع، کلماتی از یک جنس و یک خانواده آورده شده اند. فصل دوم، نصاب حرفی است و در 11 باب و همگی در بحر رجز مربع منظوم شده اند و در هر باب، کلماتی با مطلع حرفی مشخص آورده شده اند. بدین ترتیب لغتنامه منظومی برای آشنایی فارس زبانان با زبان ترکی بوجود آمده است. این نصاب دارای وجه تمایزاتی با نصابهای گذشته است که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

مقدمه دکتر صدیق بر کتاب نصاب صادق

هنگامی که «نصاب صادق» را خواندم، به حیرتی آمیخته به احترام گرفتار آمدم. آقای «محمدصادق نائبی»

با درجه کارشناسی ارشد مهندسی مکانیک ، در کنار محاسبات شبانه روزی و پیچیده فنی ، احساس لطیف و شاعری خود را در این نصاب نشان داده اند. ایشان ، سالها پیش ، از شاگردان من در کلاس زبان و ادبیات ترکی در دانشگاه صنعتی اصفهان بود و اولین تحقیق و پژوهش خود را به کنکاش در دو زبان ترکی و فارسی و استخراج بیش از یک هزار واژه ناب ترکی از دل زبان فارسی و شرح اتیمولوژی عالمانه آنها اختصاص داده و تحت عنوان «واژگان زبان ترکی در پارسی» منتشر نمود. در اندک زمانی ، چنان در ترکی پژوهی پیش تاختند که علاوه بر تصحیح و چاپ چند جلد از «رسالات قارا مجموعه» ، موفق به کشف و بازخوانی یکی از نسخه های خطی اصیل از همین مجموعه شدند و با عنوان «قارا مجموعه - 2» به دست شیفتگان ادب ترکی رسانیدند. مجموعه گرانجای «قوتادغوبلیک» را برای نخستین بار از ترکی کهن شرقی به ترکی معاصر غربی آذری برگردانده و شرح دادند.

با شناختی که در چند ساله ی اخیر ، از توانائی و شایستگی ایشان در ادراک مفاهیم ادبی و انطباق داده های زبانشناسی با فرمولهای ریاضی و فنی داشتم ، می دانستم که به هر کاری دست بزنند ، کاری کارستان و شایان ایقان و اطمینان خلق می کنند و خلق هیچ اثری توسط ایشان را شگفت انگیز نمی دانستم اما ذوق لطیف شاعری این دانشمند جوان فنی و احاطه چشمگیر ایشان به هر دو زبان ترکی و فارسی ، این بار مرا به حیرت و شگفت واداشت. مجال سخن پیرامون آفرینش شعری و ابداعات نوین ایشان در «نصاب سرایی» بسیار گسترده است ، اما از آنجا که قصد دارم خواننده را به خلوت کتاب فراخوانم ، تنها به ذکر چند نکته مهم پیرامون «نصاب صادق» بسنده می کنم:

- نخست آنکه: در این نصاب ، واژه گزینی مد نظر بوده است و برای همین تماما از واژگان ناب و اصیل ترکی بهره گرفته اند.
 - دوم آنکه: نوع بندی بدیعی در نصاب لحاظ کرده اند. نصاب موضوعی که در هر مصرع ، کلمات همجنس آمده است و خواننده بخاطر کلمات پراکنده دیگر سردرگم نمی شود و نیز نصاب حرفی که در هر شعر تنها کلماتی با مطلع حرفی خاص را آورده اند.
 - سوم آنکه: در انتخاب بحور و اوزان ، دقت فراوان شده است و غالبا بحور منطبق با هماهنگی آوایی ترکی را برگزیده اند.
 - چهارم آنکه: واژگان مورد استفاده در اشعار ، دوباره همراه با مباحث اتیمولوژیک در مخزن لغات نصاب آورده شده و توسط ایشان شرحی عالمانه و گسترده داده شده است.
 - پنجم آنکه: مباحث نصابشناسی را بصورتی روان و جامع در ابتدای کتاب آورده اند.
 - ششم آنکه: تقریبا در هر قرن ، 2 یا 3 نصاب ترکی - فارسی یا بالعکس ، منظوم شده است که با توجه به خلق اصطلاحات و لغات جدید ، تعداد اندکی است. نصاب حاضر دارای لغاتی است که در نصابهای قبلی نبوده است.
- بهره جوئی از همه زوایا و ظرائف زیبایی شناسانه شعری ، استفاده بهینه از کلام ، تسلط و مهارت استادانه به هر دو زبان ترکی و فارسی ، شیفتگی و عشق لایزال به فرهنگ دیرپای ترکی ، ذهن وقاد و محاسبه گر و ... ، ابعادی هستند که در وجود ایشان به یکجا گرد آمده اند و بی گمان خوانندگانی که کم و بیش با آثار قلمی ایشان آشنائی دارند ، با اینجانب هم آواز خواهند بود که:
- باش تا صبح دولتش بدمد کین هنوز از نتایج سحر است

شرح جامع نصاب

«نصاب» واژه ای است عربی از ریشه «ن ص ب». معانی قریب و غریب زیادی در مباحث ادبی و شرعی و اجتماعی از آن متولد شده است که مستقیم یا غیرمستقیم باهم مرتبط هستند که ذیلا بدانها اشاره می شود:

آن قدر از مال که زکات بر وی واجب گردد(غیاث اللغات). اصل مال چون بدان حد رسد که بر آن زکات واجب بود (السامی). عددی که زکات در او واجب شود (دستور اللغت). نژاد و اصل هر چیزی (منتهی الارب). بازگشت (منتهی الارب). اول هر چیزی (دستور اللغت). جای غروب آفتاب (منتهی الارب). دسته ی کارد و چاقو و جز آن (ناظم الاطباء). مال و منال (غیاث اللغات). جاه و مقام و رتبه (ناظم الاطباء). بخت و طالع (ناظم الاطباء). نصیب و بهره (دهخدا). مقدار معین از هر چیز(معین). حد و اندازه هر چیز (دهخدا). همچنین آنکه به کاری پردازد که بدان مامور ومنسوب نشده باشد (المنجد). عیار و حیلۀ باز (ناظم الاطباء). در تداول عامه ی اعراب در مفهوم حیلۀ گر و مال مردمخور. آن که حیلۀ میکند تا مال دیگری را بگیرد و به او برنگرداند یا از کسی قرض کند و ادا ننماید.(المنجد).

نصاب در ادبیات

نصاب در ادبیات ، آنست که واژه و اصطلاحی ، به زبان و بیان دیگر شرح داده شود آنهم بصورت منظوم. برای نمونه می توان به نصابهای تجویدی اشاره کرد که برای شرح روان و ساده از اصطلاحات و مفاهیم قرائتی و

تجویدي مي پردازد(نصاب بياني). مثلاً بيت زیر براي شرح قاعده ادغام در تجويد قرآني (نون ساکن قبل از حروف يرملون قرار گيرد) است:

نون ساکن حذف کن ، تشديد گردان يرملون يرملون دان: ياء و راء و ميم و لام و واو و نون از بزرگترين کتب نصاب بياني مي توان به گلشن راز شيخ محمود شبستري اشاره کرد که مفاهيم فلسفي را به ساده ترين بيان ممکن شرح مي دهد. غالب ابیات این دیوان هزار بيتي را مي توان نصاب ناميد ولي مجموعه گلشن راز را نمي توان كاملاً نصاب نام نهاد. براي نمونه در تعريف مسافر:

مسافر آن بود کو بگذرد زود ز خود صافي شود چون آتش از دود
اما نصاب زباني در شعر و ادبيات آنست که واژه اي را از يك زبان به زبان ديگر شرح دهند يا معادل آنرا بياورند. اين هنر شعري توسط شاعراني با ذوق و دو زبانه خلق شده است و مانند نصاب بياني نيست که يکي دو بيت ناگزير در ميان دهها بيت ديگر آورده شده باشد بلکه دقيقاً به منظور آموزش واژگان يك زبان به متکلمين زباني ديگر و انتقال واژه اي از يك زبان به زباني ديگر منظوم گشته اند. لذا سرابندگان آن بايستي تسلط کافي به هر دو زبان داشته باشند. هرچند شاعراني بوده اند که در سه زبان هنرنمايي کرده و متکلمين هر سه زبان را محفوظ کرده اند.

نصابها ، چنان حلاوت و طراوت و جذابيت دارند که خوانندگان را در پاي شعر ميخکوب مي کنند و غالباً خواننده به يکباره سر از انتهاي نصاب درآورده و آنرا تمام مي کند. دکتر صديق در اينباره مي گويد: «اينگونه نصابها جنبه لغوي داشته و شاعر ، قدرت شعري خود را اينگونه به منصفه ظهور مي رساند و انتظار داشتن شور و حال و عواطف از اينگونه نصابها صحيح نيست».

ترك زبانان را بايد پيشگامان اين هنر شعري بناميم. آنها در هزاره گذشته ، براي آموزش زبان تركي به اعراب و فارسي زبانان ، دهها نصاب آفريده اند. دامنه هنري آنها گسترش يافته و حتي نصابهاي عربي - فارسي خلق کرده اند. با گسترش اين هنر شعري در بين اعراب و فارسها ، آنها نيز به سرودن نصاب در زبانهاي خود پرداختند. در هر حال نصاب ، هنري است اسلامي در خانواده تركي ، فارسي و عربي. هرچند نصابهاي نيز به زبانهاي هندي ، انگليسي ، فرانسوي و غيره منظوم شده است اما همين نصابها نيز تقريباً بدست ايرانيان سروده شده است.

زبان تركي بلحاظ ملوديک و کوتاه صائت بودن و زبانهاي عربي و فارسي بخاطر بلند صائت بودن ، شاعران ترك و خالقان نصابها را بر آن وا داشت تا قالب عروضي شعر را بر قالب هجائي ترجيح داده و نصابها را بر مبناي عروض بسرايند نه هجا. چراکه آندو زبان ديگر قابليت انطباق بر شعر هجائي را ندارند. کتب نصاب غالباً در محدوده 200 تا 500 بيت شعر سروده مي شود که در حدود 7 تا 10 بحر از بحور عروضي را شامل مي گردد. نصابهاي که داراي ابيايي اضافه بر شرح لغات هستند ، حتي بالاي 500 بيت را هم شامل مي گردند. گاهي بعضي نصاب سرايان ، نيمي از مصرعهاي خود را به شرح و بسط اختصاص مي دهند که غالباً يا بخاطر تنگي وزن و قافيه است و يا حلاوت و ملاحه شعري و يا خسته نکردن خواننده. مثلاً مصرع دوم از بيت زیر:

ستاره اولدوز و گون مهر و آي ماه بگو بر خالقش: الحمد لله

يا اينکه در نصاب الصبيان مجتهدزاده گنجوي مي خوانيم:

رسول ساوحي ، پيمبر چه؟ ايلچي تاري که رحمت است ز منان ايزد غفار

دکتر صديق تعداد نصابهاي تركي - عربي - فارسي را نزديک به 60 نصاب مي داند و در اين رابطه مي گويد: «از ميان نزديک به 60 نصاب سروده شده در دوره اسلامي ، حدوداً 40 نصاب را ترکها خلق کرده اند و 20 نصاب ديگر غالباً به تشويق و اهتمام ترك زبانان آفريده شده اند. مثلاً نخستين نصاب فارسي به عربي توسط «فراهلي ابونصر محمد بدرالدين» سروده شده است که خود از ترکان «فراه» افغانستان بود». البته شاعران صاحبنامي شيفته هنرنمايي در اين وادي بوده اند که به خاطر تکربانه بودنشان ، مشتاقان را حظي حاصل نيآمده است.

نامهاي ديگر نصاب

بعضي خالقان نصابها نامهاي ديگري غير از نصاب براي آثار خود گذاشته اند که از آن جمله مي توان نام برد:

- تجريد: در مفهوم جدا کردن ، تنها و مجرد کردن. شايد بدان مفهوم که بحث اينگونه اشعار ، مستقل و خاص و منفرد است. مانند تجريد اللغات و تجريد قلندري
- تحفه: در مفهوم هديه و پيشکش. بدان مفهوم که دريائي از مفاهيم به خواننده ارزاني مي گردد. مانند: تحفه علائي ، تحفه حسام ، تحفه وهبي
- تجنيس: در لغت عرب همانند و همسان کردن و متحد کردن دو چيز راگويند. در اصطلاح اهل بلاغت آوردن دو کلمه متفق اللفظ و مختلف المعني است ، مانند تجنيس الالفاظ

نحوه سرودن نصابها

قانون و اسلوب خاصي براي سرودن نصابها وجود ندارد و اين اسلوب به سليقه و هنر شاعر برمي گردد. مثلاً ترکها بنا به ماهيت زباني خود ، غالباً بحور عروضي شاد و مترنم و ملوديک را براي بيان اشعار برمي

گزینند. یا اینکه شاعران ، یکی دو بیت با احساس (و گاهی یک غزل کامل) ، در مطلع اشعار خود می آورند که این کار دو حسن دارد: اولاً خواننده ، ریتم و وزن شعر را بدست می آورد. ثانیاً شاعر ، قدرت احساسی و شعری خود را به رخ می کشد که بدین ترتیب می توان امید داشت که نظر دکتر صدیق مینی بر بی احساس بودن و غیر عاشقانه بودن این غزلیات تا حدودی ترمیم گردد. انتخاب غزل بجای مثنوی ، برای سرودن نصاب حداقل این سه اشکال را دارد: اولاً: غزل برای سرودن اشعار عاشقانه و عارفانه تعریف شده و برای اشعاری مانند نصاب مناسب نیست. ثانیاً: غزل ، محدودیت بیتهای دارد و غالباً 7 تا 12 بیت را دربر می گیرد. حال آنکه بعضی اشعار در نصابها تا 50 و 100 بیت هم می رسد. ثالثاً: مقفی بودن یا مردف بودن مصرع دوم ابیات غزل ، محدودیت عمده ای برای کاربرد لغات متنوع و جدید است.

سرودن نصابهای ترکی - فارسی و یا ترکی - عربی به مراتب سختتر از نصابهای فارسی - عربی است. زیرا زبان ترکی از نظر آوایی با این دو زبان هم خانواده نیست. زبان ترکی زبانی است کوتاه صائت و تند و سریع. در مقابل ، زبانهای فارسی و عربی ، بلند صائت و کند بوده و در قالب شعری نیز از محور به اصطلاح آرام و کند تبعیت می کنند. لذا ادغام این دو زبان بهم آنهم در یک بحر عروضی کاریست سخت و طاقت فرسا. بر این مشکل ، باید مشکلاتی چون زیاد بودن آواها در ترکی ، مقدم بودن صفت بر موصوف در ترکی و... را هم باید افزود.

نصاب سرایان در تنگنای وزن و قافیه ، ناگزیر از بکار بردن افعال کمکی مانند «است ، بود ، باشد» و حروف عطف و اضافه مانند «و ، یا ، که» و گاهی جملات کمکی و یدکی و ادات استفهام و ... بوده اند. از همین جا می توان فهمید که مثلاً یک نصاب ، ترکی به فارسی است و یا فارسی به ترکی. چراکه اگر بخواهد ترکی را به فارسی زبانان یاد دهد باید از افعال و حروف فارسی استفاده کند و بالعکس.

نصابهای مهم

• نصاب الصبیان

نام دیگریش نصاب البیان است. شاعر آن «ابونصر محمد بدرالدین فراهلی» (قرن 6 و 7) از ترکان فراه بوده ، چنانکه گویند ، او کور مادرزاد بوده و کتاب را جهت آموزش زبان فارسی به اعراب سروده است. در عربی خصوصاً علم حدیث مهارت زیادی داشته است. او کتاب جامع الصغیر شیبانی را نیز در سال 617 ق. منظوم کرده بود. نصاب الصبیان در 200 بیت و 8 وزن سروده شده است. نصاب الصبیان به کراراً تجدید چاپ شده است.

• زهره الادب

نصابی است عربی - فارسی از «شکرالدین شمس الدین احمد». این اثر را در سال 640 ق. منظوم کرده است. در این نصاب ، علاوه بر لغت ، از سیارات و هفت اقلیم و هشت بهشت و هفت جهنم و ... بحث می گردد. او ترک زبان و معاصر با فراهلی اما بعکس او ، در غرب ایران ساکن بوده و آنرا به شهاب الدین احمدالقاضی هدیه کرده بود. نصاب او دارای این ویژگی خاص است که برای هر حرفی ، مستقلاً 10 تا 15 بیت اختصاص داده شده و 48 بند و 418 بیت دارد. 28 بند نخست شامل 360 بیت ، مربوط به 28 حرف الفباء بوده و 20 بند بعدی تنها 58 بیت را شامل می شود که در مباحث نجومی و آخرتی و ... است.

• نصاب الفتیان و نسیب البیان

این نصاب عربی - فارسی در نیمه دوم سده هفتم هجری بدست شاعر خوئی «حسام الدین حسن بن عبدالمؤمنین خوئی» آفریده شده است. او علاوه بر زبان مادری خود ، به زبانهای فارسی و عربی هم تسلط کامل داشته است. چنانچه کتاب انشائی او با نام «نزهه الکتاب» در ادبیات فارسی جایگاهی رفیع دارد. او صاحب «قوائد الرسائل و فوائد الفضائل» نیز است. نصاب او دارای 50 بند و 2 رباعی و مجموعاً 550 بیت است. نصاب فارسی - ترکی «تحفه حسام» نیز متعلق به اوست.

• تحفه حسام

این نصاب فارسی - ترکی نیز اثر «حسام الدین حسن خوئی» است.

• تجنیس الالفاظ

صاحب این نصاب کسی نیست جز شاعر هندوستانی ترک زبان و تداومگر شیوه شعری گنجوی و امیرعلی شیر نوائی یعنی «امیر خسرو دهلوی».

• سلك الجواهر

این نصاب یادگار شاعری بنام «انگوری» است.

• نصیب الاخوان

این نصاب متعلق به عالم آذربایجانی بنام «مطهر».

• محمدیه

شاعر این نصاب ، «بهاءالدین مغول قره لی» در سده 9 هجری است.

• مرقات الادب

- شاعر آناتولي «احمدي گرمياني» در سده 9 هجري اين نصاب را سرود.
- تحفه علائي
- صاحب اين اثر «ابن بواب» است.
- کاتبه
- اين نصاب توسط «کاتبی انقره اي» منظوم شده است.
- شاديه
- «يحيي اوغلو محمد قونيه لي» در سال 889 ق. اين نصاب فارسي - ترکي را آفريد.
- عقودالجواهر
- اين نصاب نيز به دست شاعر گرمياني «احمد داعي» منظوم شده است.
- مثلثات منظوم
- شاعر ترک زبان بنام «بدرالدين» ناظم اين نصاب عربي - فارسي است.
- تجريد قلندري
- «جاني بن ملکشاه خراساني» اين نصاب ترکي - فارسي را به نظم درآورد. نسخه استنساخ شده موجود آن در کتابخانه شهيد مطهري تهران مربوط به سال 1092 ق. است اما اين نصاب در اصل در سال 970 ق. منظوم شده است. داراي 21 بند است و در انتهاي هر بند نام «ميرعلي شير نوائي» ذکر شده است.
- فتحیه
- اين نصاب نيز از جانب «ابوالفتح حجازي آذربايجاني» و در سده 11 هجري به رشته نظم درآمده است.
- ابواب العلوم
- «درويش جامي» در سده 11 هجري اين اثر را آفريد.
- فتيه الفتیان
- اين نصاب توسط «صدرالدين ابن بدر» منظوم شده است.
- تحفه وهبي
- «سنبل زاده وهبي» شاعر عثماني در سال 1266 ش. در سفرش به ايران نصاب ترکي - فارسي خود را به نظم چيد. سبک وي 32 بند بر اساس حروف الفباء بود. در مطلع نصاب وي آمده: ائيله ديم حرف هجادا ترتيب اوخور ابجد کيمي هر طفل اديب در بند حرف «دال» اين نصاب آمده است: دلستان دلدار تعبیر اولونور دلبـرلره دل کؤنول دور ، قلب معناسيندا ، باغلاما مبند دادلي گولمک دير شکرخند و لطيفه بذله دير گولمک استهزاء ايله هم خنده ريش و ريشخند
- نخبه اللغة
- «سنبل زاده وهبي» غير از نصاب ترکي - فارسي خود ، اين نصاب ترکي - عربي را سرود.
- تجريد اللغات
- «حاج ملا مصطفى اوغلو ملا علي بادکوبه اي» در سال 1286 ق. اين نصاب ترکي - فارسي را آفريد. اثر براساس چند بحر متعارف و معروف مانند رمل، رجز، متقارب و مجتث سروده شده است. در بحر رمل از اين نصاب آمده: آي قمر ، ياغيش مطر ، گون شارق و بيلديز شيد - بولوت ابر و قار برف و يئر زمين ، گؤي آسمان
- کالنصاب ترکي
- اين نصاب را «علي بادکوبي» در سال 1265 منظوم کرد. او اينچنين نصاب را مي آغازد: چنين گويد علي بادکوبي کتاب من بخوان تا خصم کوبي
- سبيکه المعاني
- اين نصاب متعلق به «ملا حسن طوطي اهري» (سده اخير) است. نام اصلي اين نصاب «سبيکه المعاني للمصادر و المبانى» است. اين اثر يکبار در سال 1345 در تيريز منتشر شده است.
- بحرالغرائب
- نصاب ترکي - فارسي «بحرالغرائب» و يا «نصاب حليمي» توسط «قاضي لطف الله بن يوسف حليمي» به نظم چيده شده است و 220 بيت دارد.
- نظم الجواهر
- اين نصاب در سال 1241 ق. در استانبول سروده شده است و داراي 1300 بيت است. «سيد حسن عيني نقشبندي» شاعر آن است. او اين نصاب را در 61 سالگي منظوم کرده است. نقشبندي بنا به تسلطش به سه زبان ترکي و عربي و فارسي ، در نصاب خود ، کلمات عربي و فارسي را به ترکي تبديل کرده است.
- نصاب بهجت
- شاعر نابينا ، «بهجت قاجار» در سال 1324 ق. اين نصاب را سرود.
- نصاب انگليسي
- «فرهاد ميرزا» در سال 1269 ق. اين نصاب خاص را به نظم چيد. گويا اين نصاب اولين نصاب انگليسي مي

- باشد.
- تحفه کسگین
- شاعر عثمانی با تخلص «کسگین» در نیمه های سده 13 هجری این نصاب را سرود. او در این نصاب معادل ترکی کلمات عربی و فارسی را به نظم درآورده و آنرا در سال 1248 به اتمام رسانده است. نسخه ای از آن در کتابخانه ملی تبریز نگهداری می شود.
- نصاب ترکی
- خالق این نصاب ترکی - فارسی مجهول و ناشناس است. دارای 12 بند است. آغاز نصاب چنین است:
 یو دور قطعه ی ابتدای نصاب بخوان تا ز ترکی شوی سر حساب
- مشوق الصبیان
- «یحیی مضطر زنوزی» این نصاب ترکی - فارسی را در 8 بحر و 130 بیت سروده است. البته نمی توان گفت که این نصاب برای یاد دادن ترکی به فارسی یا بعکس سروده شده است. چراکه گاهی کلمات فارسی را به فارسی توضیح می دهد و گاهی ترکی را به ترکی: کلک است خامه یعنی قلم کان معدن است قاصد برید باشد و نخچیردان شکار
- این نصاب با مطلع زیر در سال 1308 ش. در تبریز و 1333 ش. در تهران چاپ شده است:
 نصاب ترکی دور ، ای مرد با هوش! اوخو ، ائیله روان ائتمه فراموش
 مقفی دیر ، مسجع دیر ، خوشابند سوله بولبول کیمی ، اگلشمه خاموش
- نصابچه
- عالم تبریزی با نام «بدیعی» ناظم این نصاب است که در سال 1277 ش. در تبریز چاپ شده است. نصاب او دارای این ویژگی است که کلمات متضاد و متشابه را یکجا آورده است. مثلاً برای کلمات متجانس می گوید:
 از یکی لفظ از سه معنی خواهی، ای صاحب کمال اولش را فتح و کسر و ضم بدین ترتیب خوان:
 رب دان پروردگار و رب دان جمعی ز خلق رب ، آب خالص از انگور و سیب و ناردان
- مرقات الصبیان
- «سیدمحمدباقر مجتهدزاده گنجوی» این نصاب را برای پیوند متکلمین سه زبان ترکی ، عربی و فارسی در بحر مجتث سرود و در سال 1317 به چاپ رسید. در این نصاب می خوانیم:
 خدا بود الله ، تنگسری ، تانسری رحیم ، رحم ائله ین ، کارساز هر ناچار
 رسول، ساوچی، پیمبر چه؟ ایلچی تازی که رحمت است ز منان ایزد غفار
 رجل چه؟ مرد، کیشی، مرته زن بگو، ارواد چو زوج شوی ار آمد به ترکی ای دلدار
- نصاب یکانی
- «اسماعیل یکانی» در سده معاصر این نصاب فارسی - ترکی را به رشته نظم درآورد. علاوه بر این ، نصابی دیگر خلق کرد به زبان فرانسوی که بنظر اولین نصاب فرانسوی است.
- قاراقانلی نصابی
- «قاراقانلی حاج قاسم اوغلو اکبرخان رزاقی» (1299 ت. و 1368 ف.) ناظم این نصاب است و در سال 1360 شمسی آنرا منظوم نموده است. از این شاعر و خطاط، دیوان مدیحه سرانی با نام «گلزار حسینی» نیز چاپ شده است. در بحر مجتث از نصابش می خوانیم:
 یگانه دلبر نازک میان و سینه فراخ یکی نگاه بمن کن! منه طرف بیر باخ
 بخوان اوخو بود و بو قوخو ، بیاف توخو ندارد او یوخو ، لیکن کلاه پوست پاپاخ
- نصاب غریبی
- از این نصاب در جانی سخن به میان نیامده است اما دکتر صدیق در مقدمه دیوان غریبی (شاعر معاصر با دوره شاه طهماسب صفوی) که به کوشش خود ایشان بعد از سالها بازخوانی و چاپ گردید ، به نصاب ترکی - فارسی غریبی اشاره می کند. عجیب آنکه در مقدمه نصاب اعتماد بدان اشاره نکرده است.
- گوهر منظوم
- «محمدعلی مولوی هندی» ناظم این نظم است.
- نصاب هندی
- این نصاب را شاعر هندی سروده است.
- نصاب شیدا
- «شیدای یزدی» آنرا به نظم چیده است.
- درر اللغات
- شاعر آن ، «شیخ نظرعلی» از شاگردان شیخ مرتضی انصاری است.

- نصاب بیرجندی «ملاصوحي علي اشرف بیرجندی» ناظم این نصاب 100 بیتي است.
 - مصاب «میرزا نظام» معاصر با ناصر الدین شاه نصاب طنزگونه عربي - فارسي بنام مصاب را آفرید:
 - خواهت از بام افتي چار عضو بشکند جید گردن، صدر سینه، رکه زانو، رأس سر
 - نصاب میرزا عبدالحسین
- او از فارغ التحصیلان دوره نخست دارالفنون بود. نصابش فرانسوی - فارسي است. او 3400 واژه فرانسوی را به فارسي آورده است. این نصاب در سال 1303 شمسي منظوم شده است. او نصابش را به تقلید از نصاب فراهلي ابونصر منظوم کرده است. چنانچه خود گوید:
- ختم کردم نصاب از بو نصر بر وي افزودم از لغات بسا
در ربیع هزار و سیصد و سه یادگار این نصاب شد از ما
- پیرامون نصاب صادق «نصاب صادق» شاید شصتمین نصابي باشد که تاکنون سروده شده است. در بین نصابهاي ترکی به فارسي نیز احتمالاً دهمین نصاب منظوم است. این نصاب نسبت به بقیه نصابها ، دارای مشخصات و وجوه تمایز ذیل است:
1. شامل 500 بیت در دو فصل موضوعي و حرفي است که مجموعاً 1000 واژه ترکی را شامل مي گردد.
 2. فصل نخست شامل 10 باب در 10 بحر عروضي مختلف و فصل دوم شامل 11 باب و همگی در یکی وزن مي باشد.
 3. لغات ترکی آن ناب است نه دخیل. در انتهاي کتاب نیز ناب بودن آنها به بحث گذاشته شده است. در نصابهاي سابق ، به کلماتي اشاره مي شد که ترکی نیستند اما در ترکی استفاده مي شود. مانند: صباح ، کوناز ، موفته ، میمون ، ناغیل و
 4. درج لغتنامه الفبائي نصاب در انتهاي کتاب همراه با بحث ایتمولوژی برای 1000 واژه ترکی نصاب و 2000 واژه همیشیه.
 5. انتخاب قالب شعري مثنوي بجای غزل برای منظوم کردن نصاب.
 6. آوردن لغاتي جدید و به روز مانند بیلگی سیار ، بلگه یازار، چیرپی ، درگی ، درنک و
 7. وجه تمایز بارز این نصاب با دیگر نصابها ، موضوعي و حرفي بودن آن است. در نصاب حرفي ، لغاتي با مطلع حرفي مشترک در يك شعر آورده شده اند. در نصاب موضوعي ، لغات هر مصرع در يك خانواده قرار دارند. مانند خانواده میوه ها، حیوانات ، آخرت ، دنیا ، غذاها ، فعل ها و خواننده در این نصاب بخاطر پراکندگی لغات ، دچار سردرگمي نمی شود و لااقل در يك مصرع ، ذهني هماهنگ دارد. پراکندگی لغات و تفرق ذهني خواننده در خواندن نصاب ، یکی از عیوب شعر نصابي است. مانند لغات پراکنده بیت زیر:
- بود ران ، گنجیشمک خوش - خوشه ، شیش سیخ ، قنشر پیش چشم افسوس آخ ، پیسراق بتر ، دور از شما گوزدن ایراق
8. شرح کامل بحث نصاب و معرفي نصابهاي معروف سده هاي گذشته.

نصاب صادق

لغتنامه منظوم ترکی - فارسی
شامل 1000 واژه اصیل و ناب ترکی
و شرح اتیمولوژیک 3000 واژه ناب ترکی در مخزن لغات
آسانترین روش برای آموزش واژگان ترکی برای فارسی زبانان

آغاز سخن
خدا را صدهزاران شکر و تحمید
نصابی گویمت با پنج صد بیت
ازاین علم نصاب اکنون چه دانی؟
چو آموزی زبان تازه ای را
نصابی آفریدم تا بخوانی
بدین راه و روش ، ترکی ندانی
به ژرفا ، این زبان دریای عمان
ز اوراق زمان ، تاریخ او پیش
نباید با دوصد بیت این زبان دید
هزاری از لغاتش نظم باید
دهی آید ز قانون زبانش
نشاید چشم بست از آن هزاران
ولیکن این ورق ، گام نخستین
ز ترکی ، کاخ نظامی برفکندم
ز من پیشینیان هم گفته اندش
«ابونصر فراهی» صدر بوده است
ز «شکرالدین شمس الدین احمد»
«حسام الدین حسن» هم نیک بسرود
ز «خسرو دهلوی» یادی کنم باز
بیامد بعد از آن «سلک الجواهر»
«بهاءالدین مغول» ، «درویش جامی»
«محمد قونیه لی» ، «ابن بواب»
ز «اکبرخان» و «بدر الدین» بگویم
نصاب «تحفه وهبی» چو جویند
«بدیعی» و «غریبی» را به یاد آر
نصاب «بهجت» و «نظم الجواهر»
از این ترکان خدا خشنود باشد
الهی! نام استادم بیآرای
«صدیق» آنکه نزاده مثل او دهر
نصاب صادق اکنون می سرایم
زمانی را که صادق شعر بسرود
گذشته سی بهار عمر از من
ندارم ادعای شاعری لیک
نصابم را چو فرهنگ لغت دان
زبان ترکی و تازی در اشعار
که ترکان، شعرشان بحروجه است
لذا بحر عروضی برگزیدم
سرودم پنج صد بیت اندرین نظم
هزاران واژه در آن آوردم
به خودداردنصابم بیست و یک باب
نصابم باشد از من یادگاری
به ذات کبرپایش نیست تردید
چراغانی کنی هر منزل و بیت

به نظم و شعر آموزي زباني
 گشائي روي خود دروازه اي را
 لغات ترکي افزونتر بداني
 وليکن يابي از ترکي ، نشاني
 به پهنا شرق و غریش گشته پنهان
 ز اقطار زمين ، پهناي او بيش
 چو بلبل اين زبان را نيك فهميد
 هزاران واژه در اشعار نايد
 صدي ماند از اين دريائي دانش
 اگر خواهي بيآموزي فراوان
 بود از اين زبان ژرف و ديرين
 لغات غيرترکش را بکندم
 رهي کو مي روم هم رفته اندش
 به سال ششصدوهفده سروده است
 بگويم يا که از «سيد محمد»؟
 که مردی فاضل و اندیشگر بود
 نصايش را بدان «تجنيس الالفاظ»
 که «انگوري» در آن بوده است شاعر
 «ابوالفتح حجازي» و «حليمي»
 «مطهر» ، «گرمياني» بود نصاب
 ز «کسگين» و ز «صدرالدين» بگويم
 ز «سنبل زاده ي وهبي» بگویند
 نصاب آندو را بريند در کار
 سلامم باد بر «يحيای مضطر»
 تراب قبرشان پر عود باشد
 ز عمر من بکاه و بر وي افزاي
 اگر من قطره باشم او بود بحر
 ز ارض و آسمان ، از بحر و از يم
 هزار و سيصد و هشتاد و دو بود
 نمي دانم چه سان بگذشت آژمن
 زبان ترکي انشا مي کنم نيك
 معاني را به نظم و شعر مي خوان
 به نظم و شعر نآيند آندو يکبار
 هجا در شعر تاري گو کجا است؟
 گهي از صوت و از آوا گزیدم
 بخوان آنرا بوقت شادي و بزم
 نصاب بي نظيري آفريدم
 بيآموزي لغاتش را چنان آب
 شود ابیات آن چون آب جاري

نصاب صادق
فصل نخست : نصاب موضوعي
شامل 10 باب در 10 وزن مختلف

باب 1. واژگان ناب تركي (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)
چون بياموزي زبان ديگري جز مادري
برگشائي روي خود دروازه هاي ديگري
گويمت از واژگان ناب تركي، گوش كن
فاعلاتن ، فاعلاتن ، فاعلاتن ، فاعلن
سيب آلمان و اريك زردآلو، قاوون خريزه
هنيوا به ، انگور اوزوم، دال شاخه ، دادلي بامزه
ايسني گرما و سويوق سرما ، ايليقي با اعتدال
آست پائين ، اوست بالا ، اؤن جلو و پشت دال
ديز زانو، ديش دندان، ريش ساققال، ديل زبان
بازو قول، گردن بويون، كيپريك مژه، پاشنه دابان
قاش ابرو، چشم گؤز، بورون دماغ وگوش قولاق
دست ال ، انگشت بارماق ، لب دوداق و پا آياق
مه دومان، باران ياغيش، قار برف و شاختا سوز سرد
قايغي غم ، زخمه يارا ، تاول سولوق و آغري درد
اؤلكه كشور ، بؤلكه استان ، شهر باليق ، كند ده
بوغ بخار و سوز شاختا ، چن - دومان هر دوست مه
خاك توپراق است و آتش اود ، سو آب و باد يئل
گيسوساچ، توك موي، سانجاق گيره باشد، زلف تتل
آسمان گؤي ، يئر زمين ، دريا دنيز ، كؤوشن فلات
نان چؤرك ، ميوه يئميش ، تازه يئني ، مانده بايات
آتش عشقت مرا سوزاند در هر صبح و شام
من گنجه گوندوز سنين سئوگي اودوندا يانميشام
قارين اشكم، آرخا پشت و سينه كؤكسو، دل كؤنول
كوه داغ ، چشمه بولاغ ، دؤش دامنه و غار كؤوول
شير آسلان ، قوش پرنده ، آهو جئيران ، مار ايلان
گاواينك، گربه پيشيك وموش سيچان، شاهين توغان
دي دونن، فردا يارين ، امروز بوگون ، امشب گنجه
روزگون، آي ماه و ايل سال و يوز ايلليك يك سده
سوچ گناه ، دامو جهنم ، آتش اود، اوچماق بهشت
ياخشيراق باشد نكوتر ، ياخشئي خوب و پيس زشت
روز گوندوز ، شب گنجه ، آخشام غروب و دان سحر
سوروجو راننده و مركب بينيت ، تاير تگر
پنجره آچيشقا و قاپي در و كليد آچار
بسته باغلي ، باز آچيق و گن گشاد و تنگ دار
مس پاخير ، نقره گوموش ، آهن دمير ، آلتين طلا
سونسوز ايتر ، ته تغاري سون بئشيك ، كودك بالا
آبي گؤي ، آل سرخ و ياشيل سبز و ساري زرد رنگ
كريچ آجر ، ماسه قوم ، توپراق خاك و داش سنگ
گلدلي آمد ، گتتدي رفت و ايچدي نوشيد ، قالدلي ماند
يازدي بنوشت و آپاردي برد و اوچوتدو پراند
گتتميش ايدي رفته بود و گؤرموش ايدي ديده بود
وترميش ايدي داده بود و درميش ايدي چيده بود

گول بخند ، آغلا بگرې و دور بمان و قاچ بدو
 باخ ببين و چيخ برو بالا و يئن پائين برو
 دل ز دستم رفت ، اما اي گل من! نامدي
 كؤنلوم الدن چيخدي گنتدي ، آمما او گول گلمه دي
 بير،ايكي،اوچ؛دؤرد،بنش،آلتي؛يئددې،سكگيز؛دوققوز،اون
 يك،دو،سه،چار؛پنج و شش،هفت؛هشت و نه ده،حفظ كن
 بيست ايگيرمي ، سي اوتوز، چل قيرخ و پنجاه اللي دان
 شصت آلتميش، يئتميش هفتاد ، سكسن هشتاد بريخوان
 گر تو خواهي آوري اعداد تركي را به كار
 هم ، نود دوغسان و يوز صد ، مين هزار آيد شمار
 لر نشان جمع و سيز معنای نفي اندر بيان
 ائللر اقوام ، دختران قيزلار و ديلسيز بي زبان
 صادق كو مانده ام از يار خود اندر فراق
 صادقم كيم قالميشام من سئوگيليمدن چوخ اوزاق
 قيش زمستان ، عيد بايرام ، ياز بهار ، پائيز گوز
 ياخشيليق خوبي بود ، دالدا نهان و صورت اوز
 بوغچا بقمچه ، گيره سانجاق ، باغلا بند و وا كن آچ
 گوزگو آئينه بود ، شانه داراق و گيسو ساچ
 نيزه ميزراق است و قالخان هم سپر ، چاليش جنگ
 چاغ زمان ، زود اثرته ، گنج دير است و تاخير هم ديرنگ
 سردسير يايلاق و كوچمه كوچ و قيشلاق گرمسير
 كوه داغ و دشت كؤشن ، يورد خانه ، يول مسير
 ييغما ييغما ، جمعيت ييغوا و ييغجام جمع و جور
 نان چؤرك ، ياپماق نان پختن شود ، تندير تنور
 «يئل ، يئلک ، يئلپيك و يئلكان» ، گر بخواهي اين بدان
 «باد» و «پر» ، هم «باد زن» و آن ديگري هم «بادبان»

باب 2. بُرُقع گشائي (مستفعلن فع ، مستفعلن فع)

خواهي كه تركي ، ازير بداني
 بايد گشائي از روي ، برقع
 تونلوك شلوغ و سايخاش خلوت
 اويرنجي شاگرد ، استاد اوستا
 اوختاي كمان وش ، لنگه بود تاي
 گمنام ايتگين ، آيدين نمايان
 آرام دينج و سوسغون ساكت
 سئودا محبت ، سئودالي عاشق
 دريا دنيز و درياچه اورال
 اولگو نمونه ، بؤلگو بريده
 سئومك محبت ، تشويق آلقيش
 سگ ايت،سيچانموش،خرگوش دووشان
 آلوجه آلچا ، سيپ است آلما
 يولداش رفيق و قارداش برادر
 باشماق كفش و قايتان بود بند
 همسايه قونشو ، هم قوم ائلداش
 قار برف باشد ، ياغمور باران
 توز گرد و خاك است ، جارو سوپورگه
 قاپلان پلنگ و قارتال عقاب است
 قويدوم نهادم ، آلدیم خریدم
 پر نور ايشيqli ، گون آفتاب است
 برچيده ييغما ، پر گشته دولما
 قانون ياسا و مجري ياساويل
 دنيا آزين و يارين قيامت
 يانليش خطا و اماج نشانه

ساوحي پيمبر ، رهبر قىلاووز
 يول راه ، يئل باد ، كچ اگري، دوز راست
 قاچماق دويدن ، زويمك سريدن
 بران كسگين ، چكیده سوزگون
 چون او كسي را دنيا نزاده
 مخروبه اوچغون ، دلداه وورغون
 گمراه آزعين ، آروغا توشه
 سرما سويوقلوق ، اوكسورمه سرفه
 پيمانه اؤلچو ، پيمائش اؤلچوك
 پيمان ايلقار ، گنج دير و تئز زود
 دنيا نيارزد از بهر انسان
 گرگ است قورد و بيرتيق دريده
 دردت به جانم ، قادن جاننما
 با خاطري خوش ، تركي بخواني
 مستفعلن فع ، مستفعلن فع
 مهمان قوناق و اوتراق اقامت
 بئين سريغ و آهسته آستا
 گردهمائي باشد قورولتاي
 چاي رودخانه ، يازي بيابان
 دورو زلال و دورغون راكد
 گنرچك حقيقي، دوزگون چو صادق
 آدا جزيره ، شاهين قارنال
 گؤز چشم ياشد ، گؤزلر دو ديدة
 سؤيمك تنفر ، نفرين قارقيش
 قارقا كلاغ و شاهين توغان
 ميوه ينميش و يه است هئيو
 مادر آنا و آباجي خواهر
 بن بست ديبيسيز ، كويچه است دربند
 ال دست، قيچ پا، قول بازو ، سر باش
 جان اؤز، داماررگ، آل سرخ، خون قان
 هامون جلگه ، حلقه است جرگه
 جوشان قاينار، سوتشير، سواب است
 بردم آپارديم ، اوچدوم پرديم
 آيدين زلال و آي ماهتاب است
 بشكسته سينما ، بگرفته آلما
 لشكر قوشون و سردار قاراوول
 دامو جهنم ، اوچماق جنت
 تاراج چيدن ، تاراق شانه
 گئي نيك باشد ، زشت است ياووز
 سرشيرقايماق، سوتشير، قاتيق ماست
 دوتماق گرفتن ، قيرماق بریدن
 تبعيد سورگون ، صديق دوزگون
 اول تك دوغولماز دونياده بيرده
 افسرده سوسغون ، استاده دورغون
 يان ـ يۇره اطراف ، بوجاق گوشه
 ساغليق سلامت ، اسقىرما عطسه
 گؤز چشم و عينك گويند: گؤزلوك
 دريا دنيز و نهر آرخ ، چاي رود
 دونيا ياراماز انسانا بير آن
 پرو است سيرتيق، قيرتيق بریده
 آ در كنارم ، گل بير ياننما

باب 3. شعري جديد (مستفعلن مستفعلن)

گویم ترا شعری جدید
 در خاطر خود حفظ کن
 چاق کؤک - پوتا ، لاغر آریق
 اوس عقل و اوسلو اوستاد
 آددیم قدم ، ایز رد پا
 ایچ اندرون ، دیش در برون
 قوم ماسه و غریال الک
 گلمه نیا ، گنتمه نرو
 بورایا گل ، اینجا بیا
 هانسی؟ کدام؟ ، هاردا؟ کجا؟
 ای گل! بیا پیشم سری
 گیزلین نهان ، آیدین عیان
 اوز صورت و اؤز خویشتن
 قیل موی و قیل بگراشتن
 درگی مجله ، در بچین
 هانسی؟ کدام؟ هامی همه
 کیمسه؟ چه کس؟ نسنه چه چیز
 مردم اولوس ، والا اولوق
 سیر توخ ، گرسنه آج بود
 آرتیق اضافه ، اندک آز
 همکار امکداش ، کار امک
 ایفاق خبرچین ، سؤز خبر
 تورغای هدهد ، خرس آبی
 کوته - بلند ، آلچاق - اوجا
 قیز دختر و اوغلان پسر
 تئل زلف و گیسو هم ساچاق
 مجنون دلی ، دیوانه خول
 بنشین اوتور ، یرهان اؤتور
 از دست تو رنجیده ام
 رنجیده ای آیا ز من؟
 ساوجی نبی ، تانری خدا
 باشقا دگر ، باشدا به سر
 یاخشیه اییگنی خوب و نیک
 یونگول سبک ، سنگین آغیر
 خانه به خانه ائو ائوه
 شوش تیز بود ، شیشه شوشه
 انگشت بارماق ، دست ال
 صحرا یازی ، دریا دنیز
 شیر سوت ، شیر آسلان ، شیر لوله
 مردن اؤلوم ، زایش اولوم
 داش سنگ و داشلیق سنگلاخ
 گوئی سامان برجای کاه
 گریان شدم هر روز و شام
 آیدان آری چون ماه پاک
 ماه شب چارده سارای
 خندان گولوش ، کشتی گولش
 بابک - اتابک خان خان
 ایش کار باشد ایچ درون
 گل بشکفد ، گوللر آچار
 دیدار گؤروش ، بیدار اویاق
 کشتی گولش ، کشتی گمی
 اود آتش ، آتشدان اوجاق
 ماند دورار ، جاری آخار

بي تو شوم بيچاره من
 آدليم بنام ، سانلي شهير
 هوشيار آييق ، بيدار اوياق
 هيزم اودون و داس اوراق
 اندرز اؤگود ، يانليش خطا
 اتركك نر و ماده ديشي
 خوشگل گؤزل ، زينت برك
 يوك بار بود ، گوني تايا
 قير عشوه ، قيوراق عشوه گر
 ماهي باليق ، ناققا نهنگ
 دره ده ره ، تپه ته په
 آتش آتيش ، درهم قاريش
 اورتا وسط ، اورتاق شريك
 جاي ريال گوئي: قيران
 اي گل! نرو ، آ پيش ما
 كو كس به عمر خود نديد
 مستفعلن مستفعلن
 وصله ياماق ، پاره جيريقي
 سوي شهرت است و نام آد
 بانو خانيم ، مرد است آغا
 بوكسك زير، اكسيك زبون
 آل حيله و آلدق كللك
 وئرمه نده ، قاچما ندو
 هارا گلیم؟ آيم كجا؟
 آرزو ديلك ، اوميد رجا
 آي گول! يانيم گل بري
 جارو سوپورگه ، خار نيكان
 اؤز جان و روح و بوت بدن
 يوغ حلقه ، ييغ انباشتن
 گنرچك حقيقي، راست چين
 دعوا ساواش ، شمشير قمه
 من من، تو سن، او وي، ما بيز
 پاشنه دابان ، تاول سولوق
 شاه پاشا ، باشليق تاج بود
 بسته يوموق ، آچيق باز
 يولداش رفيق، ياري كؤمك
 چاقو پيچاق ، بالتا تبر
 ميلچك مگس ، زنبور آري
 برنا ايگيد و پير فوجا
 مادر آنا ، آتا پدر
 دزد اوغرو و دزدي قاجاق
 ساعد بيلك ، بازوست قول
 آور گتير ، بردار گؤتور
 سنين اليندن اينجيم
 اينجيميسن مندن مي سن؟
 بيرله يكي ، آيري جدا
 دزدي اوغورلوق ، ايز اثر
 سالم بوتون ، سوراخ دليك
 آواز بان ، نعره باغير
 اسب آت بود ، اشتر دوه
 تنش كاوش و تيشه تنشه
 بامزه دادلي ، بال عسل
 چاي رود و داغ كوه، تيز بيز

طعمه دوزاق و دام تله
 قسمت بؤلوم ، يابم بولوم
 تر تازه و خشکیده قاخ
 آيتک چو ماه، آيسان چو ماه
 گوندوز گنجه آغلاميشام
 توپراق توپو يك تل خاك
 ماه هلالين هم توغاي
 پوشش گنيش ، پوشال كولش
 چاغ سالم و چاق و زمان
 دوش خواب و ديش اندر برون
 در گل رود ، زيغدا باتار
 محکم قاييم ، پشتي داياق
 آيا روان شد؟ گنتدي مي؟
 روزن باجا ، گوشه بوجاق
 بيند باخار ، مالد ياخار
 سنسيز اولام آواره من
 يل قاهرمان ، بي باک دلير
 بستر دؤشک ، هذيان ساياق
 پرسش سوروق ، جوي سوراق
 قيتمير خسيش ، باغيش عطا
 آرواد زن و مرد است کيشي
 اينجي است در ، چيده دوزک
 داغ کوه بود ، صخره فاي
 باشقا دگر ، سا هم اگر
 زود اثرته و تأخير ديرنگ
 آيد گله ، پاشد سه په
 خودرو بينيت ، ورزش ياريش
 ايلقار پيمان ، له ازيك
 هر ده ريال گوئي: تومان
 آي گول قايت گل يانما

باب 4. خود را محيا کن (مفاعيلن مفاعيلن)
 اگر خواهي بياموزي
 بيا خود را محيا کن
 دونن ديروز ، يارين فردا
 بولاچ چشمه ، پينار چشمه
 نرس يئتمه ، نرو گئتمه
 گتير آور ، گؤتور بردار
 آخين حمله ، آئين دونيا
 دؤزوم صبر و دوزوم چيده
 يانيق روشن، سؤنوک خاموش
 جوان گنج و قوجا پير است
 باليق ماهي ، ايلان هم مار
 گؤيرچين را کبوتر دان
 باساق سقف و دورار ديوار
 قويو چاه است و دلوش دول
 قازان ديگ و قالان مانده
 قانات بال و پرندة فوش
 ز ترکي يا که از تازي
 مفاعيلن مفاعيلن
 ساغير ساغر ، سبو بايدا
 اوبا باشد همان خيمه
 نده وئرمه ، نکن ائتمه

پارا پول است و ساي بشمار
چؤرك نان و تيليت تيلتا
اؤزوم خويش و گؤزوم ديدە
انشيت بشنو، قولاق هم گوش
گرسنه آج و توخ سير است
باليقچين مرغ ماهيخوار
بجاي سار ، سيغيرچين خوان
صحت ساغليق ، ناچاخ بيمار
كمي آزجا ، فراوان پول
اؤلومورده ، ديرلي زنده
پيشيك گرهبه،سيچان هم موش

باب 5. گوش به هر قول مكن (مفتعلن مفتعلن)
وه! كه تو چه سيمتني
گوش به هر قول مكن
كامپيوتر بيلگي سايار
گنتميش ايديم رفته بدم
گنتمه لي يم رفتني يم
وئرمه نده ، گنتمه نرو
خشم آجيق ، تلخ آجي
باش سر و تاس كئچل
صلح باريش ، جنگ چاليش
زانو ديز و ديل زبان
گرهبه پيشيك ، موش سيچان
بال عسل ، زنبور آري
شاه به تركي است: پاشا
با تو بگويم سخني
مفتعلن مفتعلن
فاكس بود بلگه بازار
دلّميش ايديم سفته بدم
دلّمه لي يم سفتني يم
قالما نمان ، قاچما ندو
خواهر تركي است باجي
چشم گؤز و ناز گؤزل
توپ توپ و شليك آتيش
گيزلي نهان ، آيدين عيان
كي - چه زمان؟ هست هاچان؟
گنج جوان ، پير قاري
زنده بمان هست: پاشا

باب 6. نيك تر اندیشه كن (فاعلاتن فاعلن)
گويم از تركي كنون
نيكتر اندیشه كن
بوغدا گندم ، كشت اكين
اينجي مرواريد هست
بوغ بخار و بوز يخ است
ديل زبان ، آرزو ديلك
چوخ زياد و آز كم است
چافو چاققي هم پيچاق
كوسمه قهر ، آشتي باريش
روزنامه گونده ليك
گلدي آمد ، گنتدي رفت
زخم يارا ، آغري درد

بويلو آيستن بود
 جشن و شادي توي - تۇرن
 نام آد ، فاميل سوي آد
 گۇرموش ايدي ديدە بود
 دان سحر ، آخشام غروب
 گل بيا ، بنشين اوتور
 ديل زبان و كام داماق
 سوي من آيك سري
 غم كنم از دل برون
 فاعلاتن فاعلن
 خلق اولوس و شاه تكين
 هم كه بايرام عيد هست
 ايگنه سوزن، ساپ نخ است
 سا اگر ، بايد گرگ
 بيرله باهم ، داش هم است
 زلف و گيسو هم ساچاق
 قاچ بدو ، ورزش ياريش
 سوزن ايينه ، دوز تيك
 آسمان گوي ، يئددى هفت
 زن قادين و كيشي مرد
 جان اؤز و بوت تن بود
 آنكه مي بيند گۇرن
 پا آياق و پر قانات
 درميش ايدي چيده بود
 كرده پرواز او اوچوب
 قوي بنه ، بردار گۇتور
 خر اولاق و بار چاتاق
 گل منه ساري بري

باب 7. غم دل (فَعْلَن فعلن فعلن)
 اي دل! بي غم يكدم منشين
 از دست دل ، ديوانه ، من
 گئتمك رفتن ، گۇرمك ديدن
 قالدي ماند و آمد گلدي
 اگلش بنشين ، بوشلا برهان
 روباه تولكو ، حيله آلاق
 درديم چيدم ، دردين چيدي
 من من ، تو سن ، او وي ، ما بيز
 بوغدا گندم ، گوني تاي
 يخ زد دوندو، آب سو ، يخ بوز
 پرده اورتو ، اردك اوردك
 گۇردون كۇنلوم الدن گئتدي؟
 آسلان شير و اورمان جنگل
 دپرسك آرنج و زانو ديز
 بايقوش جغد و بوزقوش شاهين
 قيمه قيما ، دولمه دولما
 آذربايجان جان جانان
 توپراغينا سجده ائدم
 اويخو خواب و بيدار اوياق
 ياپراق برگ و توپراق خاك است
 سو آب است و دورغون راكد
 چي خام است و بيشميش پخته
 آنلام فهم و آننا مادر

سوت شیراست و سرشیر قایماق
 دویم حس و دویم سیری
 پائین آست و آرام آستا
 اوتدو برد و اوتدو بلعید
 یاغی دشمن ، زندان دوستاق
 گئتدیم رفتیم ، گوردوم دیدم
 دل را غم بین ، غم را دل بین
 قعلن فعلن فعلن قعلن
 دؤزمک صبر ، درمک چیدن
 وئردی داد و سفته دلدی
 باخگیل بنگر ، آلگیل بستان
 گوجلو پر زور ، لوطی قالتاق
 چیدیم دردیک ، چید او دردی
 آنها اونلار و شما سیز
 داغ کوه است و صخره قایا
 دیمدیک منقار و شاخ بوینوز
 پوشش اورتوم ، روکش اورتک
 رفت از کف دل ، آیا دیدی؟
 ناخن دیرناق ، پا قیچ ، دست ال
 قار برف است و زویگن هم لیز
 ایندی اکنون ، اسکي دیرین
 آمرودم آرمود و سیب آما
 جانلار جانی آذربایجان
 بر خاک تو سجده کردم
 اوز صورت است و لپ یاناق
 انگور اوزوم و مؤو تاک است
 آرام دینچ و سوسغون ساکت
 سؤزحرف است و دنمیش گفته
 خانیم بانو ، آغا سرور
 یایماق پخش و گفتن ایماق
 اوستون زیری ، آستین زیری
 اوس عقل است و عاقل اوستا
 قاپدی قاپید ، چاپدی چاپید
 دوزسوز لوس و لجباز قالتاق
 وئردیم دادم ، دردیم چیدم

باب 8. ای آن من! کجائی؟ (مستفعلن فعولن)
 ای آن من! کجائی؟
 آزار دل رها کن
 بالا و فوق یوکسک
 تیپا تپیک ، آیاق پا
 دندان دیش و بنوش ایچ
 آهو مارال و جئیران
 بوی قد و کوته آلچاق
 یالتاق بود ریاکار
 کول بوته و تیکان خار
 بی تو نمی روم من
 فردا یارین ، دونن دی
 اورتاق شریک باشد
 قایغی غم و کؤنول دل
 دشمن یاغی ، چالیش جنگ
 ورزش یاریش ، قاچیش دو
 پنهان ز من چرائی؟

مستفعلن فعولن
 پائين و دون اكسيك
 قات در كنار و قات تا
 بيرون ديش و درون ايچ
 پاشد پلنگ قاپلان
 پرزور و ضرب قوچچاق
 قاپلان پلنگ ، ايلان مار
 ارك افتخار و مان عار
 سنسيز گندنمه رم من
 با تو سنينله ، سيز بي
 پخته بيشيك باشد
 ملت اولوس و قوم ائل
 آل قرمز است و بوي رنگ
 گنتمه نرو و گنت رو

باب 9. گريه به حال مكن (مفتعلن فاعلن)

آمده در خاطر
 گريه به حال مكن
 روده باغيساق بود
 كيروي بود خارپشت
 بز كنچي ، بي مو كنچل
 خرس آبي ، زنبور آري
 زور گوج و مچ بيلك
 مشيت يوموروق ، سيلبي چك
 علم شمارش ساياق
 قلعه به تركي فاللا
 كوشش تركي تالاش
 رنگ سياهي قارا
 شانه به تركي تاراق
 روشني و نور چيراق
 هرچه جزيره آدا
 كاشت اك و رييشه كؤك
 كشتي تركي گمي
 گؤرموش ايدي ديدة بود
 گنتمه نرو ، گل بيا
 تير اوخ و ياي كمان
 ياد خوش آن صنم
 مفتعلن فاعلن
 سير ساريمساق بود
 توسباغا هم لاك پشت
 لنگ چولاق و چول
 ماه آي و پاك آري
 شن قوم و غربال الك
 يك تك و مانند تك
 بار يوك است و چاتاق
 كودك و نوزاد بالا
 صاف و منظم تاراش
 گوشه بوجاق ، بين آرا
 آلت و ابزار ياراق
 گوشه و سرحد قيراق
 خوف و خطر هم قادا
 لاغر آريق ، چاق كؤك
 سا اگر و آيا مي

درمیش ایدی چیده بود
باخما نبین ، گیر درآ
مرد قدر قاهرمان

باب 10. ضمیر دل کنم عیان (مفاعیلن مفاعیلن)

بگویمت بدین بیان
ز یاد خود برون مکن
موما نهال ، درخت آغاج
دولو تگرگ و برف قار
دمی بیا به پیش من
دولان بچرخ و گز بگرد
بخواب یات ، اوتور نشین
هاچان کی؟ و هارا کجا؟
پای آفاق ، قاچان دوان
باخیش نگاه و باخ ببین
ضمیر دل کنم عیان

مفاعیلن مفاعیلن

سیر توخ و گرسنه آج
آغاج درخت و میوه بار
بیر از یانیم گلگیلن
یاراست زخم و آغری درد
انشیت شنو و گور ببین
آماج هدف ، اومود رجا
راه یول و گندن روان
درخت آغاج و در بچین

نصاب صادق

فصل دوم : نصاب حرفی
شامل 11 باب در بحر رجز مربع

باب 11. نصاب آ (مستفعلن مستفعلن)

از حرف آ گویم به تو
سیب آما ، شلیک است آتیش
درد آغری و ابیض آفاق
پشت سرت آرخا بود
مهسا همان آيسان بود
آخشام غروب و ماه آي
جای کلید گوئی: آچار
آیدین عیان و باز آجیق
آل سرخ و آغ رنگ سپید
سنگین آغیر ، دنیا آژین
زنور آری ، لاغر آریق
آسقیرما عطسه ، تلخ آجی

مادر آنا ، والد آنا
 آرتیق اضافه ، اندك آز
 گم کرده ره آزعین بود
 آددیم قدم ، آدلیم بنام
 جای گرسنه آج بخوان
 آلقیش دعا و آو شکار
 همنام آداس ، توشه آزیق
 آیغیر نر و غارت آخین
 بر نامزد گوئی: آداق
 آهسته را آغرین بگو
 درك و شعور آنلام بخوان
 دوغ آیران و آیری جدا
 آل حيله است و سرخ آل
 بیگانه آیریق ، خرس آیی
 اکنون کلام من شنو
 توشه آزیق ، شعله آلیش
 جای جزیره گو: آداق
 مهتاب وش آیدا بود
 آد نام و شهرت سان بود
 ماه زرین باشد آلاي
 رود روان بر گو: آخار
 آویخته باشد آسیق
 آماج هدف ، آلدی خرید
 آیری جدا ، غارت آخین
 شیر آسلان است و خشم آجیق
 تشویق آلقیش ، خرس آیی
 هر مهتر و سرور آغا
 رود ارس را گو: آراز
 زر و طلا آلتین بود
 آلتی شیش است و آد نام
 نهر آرخ و آرام آستا دان
 آریا جو و مفتاح آچار
 بر منفعت گوئی: آسیق
 پیشانی ترکی آلین
 هشیار آییق و پا آیاق
 هم هاله را آیلین بگو
 قصد و هدف آرمان بدان
 هم آرخالیق باشد ردا
 آلماق گرفتن ، گیر آل
 جاری آخار ، آلو آلی

باب 12. نصاب الف (مستفعلن مستفعلن)

حرف الف گویم کنون
 انگور اوزوم ، ایز رد پا
 اوز صورت و اؤز خویشتن
 اود آتش و اوغلان پسر
 اؤن پیش و زردآلو اریك
 دریچه ی ترکی اورال
 خانه ائو و دزد اوغرو دان
 بیرون ائشیک ، ایچ اندرون
 والا اولوق ، غربال الك
 اورتاق شریك ، اورتا میان
 زایش اولوم ، مردن اؤلوم

اینجی دُر است و نور ایشیق
 ایلقار پیمان ، گاو اینک
 اوختای کمان وش، عقل اوس
 میمون اوغور ، پیغام اولام
 اثرکک نر و بازی اویون
 دور و بعید باشد ایراق
 انگشتر ترکی اوزوک
 اوغلان پسر ، قهار اوغان
 ابریشم ترکی ایپک
 اوخشار شبیه ، اورتا میان
 از فوق و وسطی و ز دون
 ملت اولوس ، والا اوجا
 اردم هنر ، عارف ارن
 جای وزان می گو: اسر
 له گشته در ترکی ازیک
 ال دست باشد ، ایل سال
 اولگو نمونه ، مار ایلان
 اکسیک کم و اکسیک زبون
 زحمت امک ، دامن اتک
 جای بهشت اوچماق بخوان
 بر خویشتن گوئی: اوزوم
 نه سرد و نه گرم است ایلیق
 اوتراق اقامت ، کار امک
 برتر اولو ، ملت اولوس
 قهار اوغان ، باور اینام
 کشت است اکین ، هیزم اودون
 صنعت اوران ، بیدار اویاق
 پرچیده مو باشد اوتوک
 آنجا اورا ، آنسو او یان
 دامن به ترکی خوان: اتک
 اووشار شکاری ، اوخ کمان

باب 13. نصاب ب (مستفعلن مستفعلن)

حرف ب هم گویم ترا
 مرکب بینیت ، امروز بوگون
 ماهی بالیق ، چشمه یولاق
 کودک بالا ، گوشه بوجاق
 بینی بورون ، ساعد بیلک
 یخ بوز شود ، بالتا تبر
 شاخ بوینوز و قسمت بؤلوم
 دانش به ترکی بیلگی دان
 روده باغیرساق ، بیل بدان
 بایراق علم ، بای مالدار
 بوش خالی است و بوغ بخار
 تنگه بوغاز ، حلقوم بوغاز
 یک به ترکی بیر به بیر
 بللی عیان ، قنداق بلک
 بوی قد و بویلو حامله
 باتمان من تبریز دان
 باشلا شروع کن ، بئل کمر
 باشلیق گوئی: شیربها
 این سو بو یان ، اینجا بورا
 بوی رنگ و صباغی بویاق

بغض و گلو باشد: بوغاز
 گردن بويون ، كودك بالاش
 افزون كنم اين ماجرا
 پخته بيشيك ، كامل بوتون
 روزن باجا ، بوته بوداق
 مانده بايات ، قىلا باياق
 آرايش تركي برك
 باش سر بود ، باشقا دگر
 نعره باغير ، دسته بوكوم
 روئيدني را بيتگي دان
 باغ بسته و آواز بان
 آشتي باريش و ميوه بار
 باخگيل بين ، بينا باخار
 خيلي بول و اندك بير آز
 شهبانو بيگيم ، بي امير
 فاكتر بيچك ، نقطه بنك
 بيز ما و اينگونه بنله
 باسما نشان و مهر خوان
 پيكان باشاق و بار ثمر
 باغلا بيند ، قيمت باها
 باشماق بگوئي كفش را
 بنزر شبيه ، چشمه بولاق
 معشوق و راغب هست: باز
 خر مهره بونجوق ، رأس باش

باب 14. نصاب تا (مستفعلن مستفعلن)

اي ماه خوش سيماي ما
 گيسوي تركي تئل بدان
 توپراق خاك و لنگه ناي
 تاير تکر ، تانري خدا
 شاهد تانيق ، زحمت تالاش
 ناخن همان تيرناق بود
 تپيا تپيك ، مانند تك
 توز گرد و توپ گرد آمده
 بر ماه كامل گو: ناماي
 سلطان تكين و خار تيكان
 توي جشن و شادي ، ميله تير
 تونغون گرفته ، شاه توغان
 تندير تنور ، تپه تپه
 تيمور مرد آهنين
 بر دوخت مي گوئي: تيكيش
 دوزخ تامو ، فوزك توپوق
 تپيرنتي لرزش ، توك بریز
 تعجيل تلسمك ، دوز تيك
 تگه - پراكنده تالا
 مدرك - سند باشد تانيت
 روباه تولكو ، دود توتون
 گويم ترا از حرف تا
 مو را به تركي توك بخوان
 توغان عقاب و گوني ناي
 شانه تاراق ، تابه تاوا
 شب تون بود ، كندن تاراش
 سقف كمانی تاق بود

تنها و واحد نیز تک
 توپلونتو هم «گرد آمده»
 ماه هلالین هم توغای
 غارت تاراج ، غارت تالان
 تندیر تنور ، توخ نیز سیر
 شلوار ترکی هم تومان
 تونلوك شلوغ ، تیشه تنشه
 تیلنا تیلیت ، چونان تکین
 بر آشنا گوئی: تانیس
 مرغ است در ترکی: تویوق
 تنز زود و وسواس هم تیتیز
 پاشنه تابان ، ماشه تتيك
 هر بي قراري تالواسا
 خرد و خمیر باشد تیلیت
 تاریکی شب نیز تون

باب 15. نصاب چ (مستفعلن مستفعلن)

حرف چ در ترکی بخوان
 گونه چئشیت ، غنچه چیچک
 چي خام باشد ، نان چورك
 چاغداش به ترکی همزمان
 جدول چیزیلگه ، چاغ زمان
 دیوانه چیلغین ، راست چین
 چیلپاق برهنه ، بار چاتاق
 دعوت به ترکی چاغري دان
 آتش زنه چاخماق بود
 جذب و کشش را دان: چکیش
 قاصد چاپار است و چاپان
 سیزه چیمین ، گمراه چاشان
 چاققي همان چاقو بود
 نمامي ترکی چوغول
 خیمه چادیر و می چاخیر
 جای چدن باشد چویون
 نشنیده هایت را بدان
 چابوک سریع و سیلی چک
 پژمرده هم باشد چوروك
 چؤكگون به ترکی ناتوان
 کذب و دروغ و لاف چاخان
 چیل لکه و مشکل چتین
 لنگیده پا باشد چولاق
 ضرب ریاضی چیرپی دان
 بالا روی چیخماق بود
 جنگ و نزاع باشد چالیش
 چیزگی به ترکی سطر دان
 چن مه ، نوازنده چالان
 جای چپوو ، چپو بود
 چای رود باشد ، رخت چول
 پستی - بلندی هم چوخور
 زیرا به ترکی هست چون

باب 16. نصاب دال (مستفعلن مستفعلن)

افزونتر از اکنون بدان
 دندان دیش و پاشنه دابان

جاي نمك گویند: دوز
 تپه دولای و رگ دامار
 پایه - ستون باشد دیرک
 منقار دیمدیک ، دیل زیان
 موج دالغا و دریا دنیز
 دؤش سینه ، داغ کوه و جبل
 احساس دویغو ، داش سنگ
 دالماق تفکر ، لب دوداق
 دام و تله باشد دوزاق
 افتد دوشر ، خارج دیشار
 درگی مجله ، ریزه دن
 دام پشت بام و دام تله
 دیلداش به ترکی همزیان
 دول دلو و دولماق پر شدن
 انواع دورلو ، دای دگر
 کم عمق در ترکی: دایاز
 از دال ترکی بریخوان
 دیروز دونن ، صبح است دان
 دؤز صبر باشد ، صاف دوز
 دال پشت باشد ، تنگ دار
 هم آرزو باشد دیلك
 دولو تگرگ و مه دومان
 آرنج دیرسك ، زانو دیز
 گوئی دوه اشتر - جمل
 دالدا عقب ، تأخیر دیرنگ
 دیرناق ناخن ، کام داماق
 واحد دنه ، شانه داراق
 لبریز می گردد داشار
 درنگ گروه و انجمن
 دوعرو حقیقی و سره
 دیلماج به ترکی ترجمان
 ناظم دوزن ، صابر دؤزن
 پیچد دؤنر ، ارزد دگر
 تعویض دگیش ، مایه داماز

باب 17. نصاب سین (مستفعلن مستفعلن)

از حرف سین گویم ترا
 ساپ نخ ، ساچاق گیسو بود
 ساغ سالم است و کاه سامان
 ریش ساققال و تعداد ساي
 سالخیم بود خوشه ، تو سن
 سؤز حرف و سس باشد صدا
 وهم و تصور شد: سانام
 سولماز همیشه جاودان
 ساوجی پیمبر ، ساو پیام
 جویا سوراق ، پاره سؤکوک
 پرسش سوروق ، دستار ساریق
 سایغی گرامی ، سات فروش
 سرگی نمایشگاه دان
 تا خاطری باشد ز ما
 ساخسی سغال ، آب سو بود
 سیرتیق سمج ، آوازه سان
 ماه شب چارده سارای

گلّه سورو ، شوفر سورن
 سؤيله بگو ، سسله صلا
 بر آزمون گوئي: سينام
 سوت شیر باشد ، موش سيچان
 تاول سولوق ، ساغلام سلام
 ساغرساغير ، خاموش سؤنوك
 بشكسته هم باشد سينيق
 سان اعتبار ، پرسش سوروش
 تنها سوباي ، مانند سان

باب 18. نصاب قاف (مستفعلن مستفعلن)

گويم ترا از حرف قاف
 قان خون و قاش ابرو بود
 قيز دختر است و قيش شتا
 قاب ظرف شد ، تاول قابار
 مانا قالار ، پيشين قاباق
 قيرقي عقاب ، قاپلان پلنگ
 دريوش قاپاق و در قاپي
 قارداش برادر ، زن قادين
 قِل قاهرمان ، قلعه قالا
 قازما كلنگ ، اشكم قارين
 مهمان قوناق ، نازا قيسير
 قالخان سپر ، شمشير قيليج
 گوشه قيراق و ني قاميش
 قولتوق بعل ، قاتي قاريش
 حفظ و نگهداري قوروق
 قييماز خسييس و گوش قولاق
 زر شد قيزيل ، بره فوزو
 كين هم بماند زين صحاف
 قيل موي و قول بازو بود
 قول بنده و صخره قايا
 بر صف شده باشد قاتار
 روبه قابيق ، تلّه قالاق
 قارقا كلاغ ، قارماق چنگ
 قاخ خشكه برگ ، پيره قاري
 داداش همسر هم قايين
 قار برف و مشكي هم قارا
 فرش ضخيم باشد قالين
 قايغي غم و قاطر قاتير
 قيوراق خرامان ، پاي قيچ
 با هم قوشا ، درهم قاتيش
 چين و چروك باشد قيريش
 قايق قايق ، مهمان قونوق
 خشكه قوروت، پيشين قاباق
 قوم ريگ باشد چاه قويو

باب 19. نصاب ك (مستفعلن مستفعلن)

گويم كنون از حرف كاف
 كيپرِك مژه ، ريزه كيچيك
 پوشال كولش ، دل هم كؤنول
 ده كند و كؤكسو سینه دان
 كؤپرو پل و كوچك كيچي
 كسمه برش ، پارو كورك

كال نارس و ياري كۆمك
 دگان كبيت ، كل گاو نر
 جاي نمد گوئي: كئچە
 كوپ خم بود ، لوله كوره
 خاكستر تركي است: كول
 چون آب جاري ، پاك و صاف
 كۆوشن فلات ، دزيان كنشيك
 كول بوته است و غار كۆوول
 كۆك چاق و كۆك ريشه بخوان
 بي مو كنچل شد ، بز كنچي
 كولاك را گوئي: كولك
 كنده كۆتوك ، تنبيه كۆتاك
 نابينا كور ، كار نيز كر
 كيپ محكم و معبر كوچه
 سرکش كورن ، دفعه كره
 كوتاه قد باشد: كوتول

باب 20. نصاب گ (مستفعلن مستفعلن)

از گاف تركي بر بخوان
 زيبا گۆزل ، چاقو گزن
 بايد گرگ ، آيد گلر
 گۆي آسمان ، پوشد گئييه
 پائيز گوز ، نقره گوموش
 گيزلين نهان ، كشتي گمي
 ديدار گۆروش ، پوشش گنيش
 گۆزله بيا و پوش گئي
 آئينه گوزگو ، زور گوج
 گۆرنك مثال ، پوشش گنيين
 كبتر گۆپرچين ، گل بيا
 كوتاه گوده ، آهو گنييك
 گيز سر و راز ، گيزلي نهان
 گۆل بركه است و پوست گۆن
 پر زور و محكم هست: گور
 ناخوانده هايپ را بدان
 گۆز چشم و گردشگر گزن
 آور گتير ، گردد گزر
 گوندوز همان روز ، شب گئجه
 كشتي گولش ، خنده گولوش
 پشت و عقب باشد گئري
 گسترده هم باشد گنيش
 گئرك حقيقي ، خوب گئي
 مدخل گيريش و دير گئج
 بر نوعروس گوئي: گلين
 گۆيچك جميل و باصفا
 پائيز گوز ، خارش گيجيك
 گۆركم شكوه و گوج توان
 مشرق گونل ، خورشيد گون
 گۆرگيل بيبين ، بردار گۆتور

باب 21. نصاب ياء (مستفعلن مستفعلن)

از ياي تركي هم بخوان
 باران ياغيش ، زخمه يارا
 ياغمور باران ، يئر زمين

تازه بئني ، ميوه يئميش
كذب و دروغ باشد يالان
دشنام و سب باشد يامان
يانلش خطا و ياي كمان
ياري بيابان ، ياز بهار
يايلاق زمين سردسير
بيگانه ياد ، فردا يارين
يوغ حلقه و ايزار ياراق
ياغ روغن و چربي بدان
يابان بيابان ، يان كنار
افروخته باشد يانيق
ماتم ياس و خوراك يئيم
وصله ياماق و صف ياسال
صلح و صفا باشد ياراش
آرام يواوش ، بنا ياپان
يوخسول فقر و بي نوا
همتاي تركي بئنگه دان
افزون و افزوتتر بدان
جاي گريبان هم ياخا
يئل باد و چابك هم يئيين
خورد و خوراكي هم يئيش
ياوه يوا ، خالي يواوان
يولداس رفيق ، كاتب يازان
خوابنده در تركي ياتان
جاويد و جاويدان ياشار
قانون ياسا و يول مسير
يونگول سبك ، نزديك ياخين
بسته يوموق و لپ ياناق
يئل باد و يئلكان بادبان
نيمه ياريم ، كاتب يازار
سبزه ياشيل ، عاصي يازيق
تقدير تركي هم يازيم
موي سر اسب است يال
ياستيق متكا ، اشك ياش
رفتار يئريش ، سوزان يانان
كافي يئتر ، لانه يووا
داماد تركي يئترنه دان